

ویژه اول ماه مه روز جهانی کارگر

دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸
ویژه اول ماه مه روز جهانی کارگر
قیمت ۵ ریال



کارگران و زحمتکش
متحد شوید

سازمان چریک های فدائی خلق ایران

جشن اول ماه مه به کارگران ایران خجسته باد



امسال کارگران میهن ما پس از سالها اول ماه مه را در سراسر ایران جشن می گیرند .
" سازمان ما " ضمن تبریک این روز بزرگ به کارگران ایران از تمامی کارگران و زحمتکش
و نیروهای مترقی و دمکراتیک می خواهد که برای همبستگی با " شورای هماهنگی برگزاری اول
ماه مه و پشتیبانی از کارگران بیکار ، در مراسمی که روز اول ماه مه (سه شنبه ۱۱ اردیبهشت
ساعت ۹ صبح) در محل خانه کارگر (خیابان ابوریحان) برگزار می شود ، شرکت نمایند .
محل برگزاری :
خیابان انقلاب (شاهرضای سابق) خیابان ابوریحان ، خانه کارگر .

اول ماه مه روز همبستگی کارگران سراسر جهان

از سال ۱۸۸۶ میلادی که روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر شناخته
شد هشتاد و سه سال از سال ۱۲۹۹ نیز که روز اول ماه مه برای نخستین بار
در ایران جشن گرفته شد ، پنجاه و نه سال می گذرد . اما فشار و اختناق و ترور
در جامعه ما و بخصوص بروی کارگران آنقدر زیاد بوده است که هنوز سه
زیادی از کارگران ما حتی نمیدانند روز اول ماه مه چه روزی است ، چه
تاریخچه ای دارد و هدف از برگزاری آن چیست ؟
اول ماه مه را " عید کارگران سراسر جهان " خوانده اند . ولی اگر ما
در این عید کارگری فقط شادی و پایکوبی کنیم و برای بزرگداشت مقام کارگر
دست به راهپیمایی بزنیم ، کافی نخواهد بود . اول ماه مه محصول
مبارزه کارگران و خود سلاخی برای این مبارزه است و بدون درک رابطه آن
با مبارزات کارگری ، معنائی نخواهد داشت .
اول ماه مه زمانی در آمریکا بعنوان روز کارگر شناخته شد که شرایط
و حشمتاک کارکه بیش از ۱۴ ساعت در روز بود و در مواردی به ۱۸ ساعت هم
می رسید ، جان کارگران را به لب آورده بود . آنها دیگر نمیتوانستند این
شرایط غیر انسانی و همچنین بد رفتاریها و جریمه ها را تحمل کنند ، بخصوص
که بالاترین دستمزدی که به آنها داده می شد ، اگر در تمام طول سال حتی
بدون اینکه بیمار شوند کار میکردند ، فقط نیمی از مخارج خانواده شان را
تامین می کرد . به همین جهت لازم بود که زنها و بچه ها ی کارگران هم
با شرایط خیلی سخت تر و دستمزد پائینتری مشغول بکار شوند تا مخارج
خانواده تامین شود .
در چنین شرایطی بود که کارگران آمریکا پس از شکست اعتصابات
و اعتراضات پراکنده خود ، بتدریج متوجه شدند که تنها با اتحاد هر چه
بیشتر و همبستگی کارگران است که میتوان به پیروزی رسید . از همین رو
کارگران صنعتی آمریکا تصمیم گرفتند در روز اول ماه مه کار را متوقف کنند و
برای رسیدن به خواست های خود دست به اعتصاب و تظاهرات بزنند .
مهمترین خواست آنها کاهش ساعات کار به ۸ ساعت در روز بود . به این
ترتیب تنها در روز اول ماه مه نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر در سراسر آمریکا
با شعار " هشت ساعت کار در روز " دست از کار کشیدند و به راهپیمایی
پرداختند .

چگونه کارگران جهان جیت را در آستانه اول ماه مه به گلوله بستند

هشتم اردیبهشت سال ۵۰ در تاریخ سبب کارگری ایران جای ویژه ای دارد .
در این روز ارتش مزدور رژیم سرمایه داری وابسته باریک چهره
ضد انسانی وضد کارگری خود راه نمایش گذاشت و در راه حفظ منافع
سرمایه داران ، خون گروهی از کارگران و زحمتکشان را به زمین ریخت .
سرکوب خونین کارگران مبارز " جهان جیت " نشان داد که رژیم
گذشته حتی حاضر نبود تظاهرات مسالمت آمیز کارگران را تحمل کند . در
این روز کارگران مایکاز دیگر با این واقعیت تاریخی آشنا شدند که چگونه
سرمایه داری از همه نیرو و امکانات خود علیه آنها استفاده می کند .

در روز هشتم اردیبهشت سال ۵۰ کارگران جهان جیت در ادامه
مبارزات اعتراضی آمیز خود برای بدست آوردن حداقل دستمزد دست به
راهپیمایی زدند . این حرکت در شرایطی انجام گرفت که رژیم هرنسادی
حق طلبانه ای را با گلوله پاسخ می گفت .
کارگران جهان جیت که از همه طرف تحت فشار بودند و " فاتح "
کارفرمایشان حتی حاضر به اجرای مقررات فرمایشی وزارت کار هم نبود
بی توجه به اخطارها و تهدیدهای عاملان کارفرما و رژیم ، به این راهپیمایی
مسالمت آمیز مبادرت کردند .
ساعت ۲/۵ بعد از ظهر هشتم اردیبهشت ، دستهای پرتوان کارگران ،
درهای آهنی کارخانه جهان جیت را بازگشود و وسیل جمعیت فشرده
بقیه در صفحه ۳

در شیکاگو پلیس به کارگران حمله کرده و تعدادی از کارگران کشته
و زخمی شدند . صدها کارگر در مناطق و شهرهای مختلف دستگیر شدند و
رهبران آنها را در دادگاه محاکمه کردند . یکی از رهبران کارگران به نام
" پارتیز " که از جنگ پلیس گریخته بود ، برای اعلام همبستگی بارفقا ی
همرزمش که محاکمه می شدند و طلبانه وارد دادگاه شد و خود را معرفی کرد .
شهادت کم نظیر این کارگر انقلابی در دفاع از آرمان طبقه اش در شرایطی
که میدانست مجازات اعدام در انتظار اوست ، همواره الهام بخش کارگران
مبارز سراسر جهان بوده است . او در آخرین دفاع خود در دادگاه گفت :
" عالیجنابان ، در موقع مخاطب قراردادن این دادگاه ، من به عنوان
نماینده یک طبقه در مقابل نماینده طبقه ای دیگر صحبت می کنم . " این
دادگاه سرمایه داران بود که کارگران و پیشروان آنها را به محاکمه کشید
بود حکم این دادگاه هم چیزی جز مرگ نمی توانست باشد . پارتیز و
یارانش در حالیکه سرودهای انقلابی می خواندند به استقبال مرگ در راه
آزادی طبقه کارگر رفتند .
تراژدی شیکاگو سبب شد که کارگران آمریکا و سراسر جهان که عمیقا
به خشم آمده بودند تصمیم بگیرند که هر ساله در روز اول ماه مه تظاهراتی
یکپارچه و عظیم برای ادامه مبارزه کارگران قهرمان شیکاگو برپا کنند و ضمن
تقویت اتحاد و همبستگی کارگران جهان ، هر چه بیشتر برای رسیدن به
خواسته های خود مبارزه کنند . این مبارزات پیگیر سرانجام توانست روز
بقیه در صفحه ۳

یادی از شهدای کارگر سازمان



آنچه می خوانید :
اول ماه مه جلوه زنده ای
از تاریخ مبارزات کارگر
ان جهان
به پیش او یاد نبریم
همبستگی را
گرامی باد خاطره
شهدای کارگر
این عید ماست . بپا
خیزید

اول ماه مه روز کارگران است و به راه به شهادت رسیدند یادی کنیم . در این
همین مناسبت ، مناسب دانستیم از یادنامه شهدای بشرح مبارزات چند تن از
کارگرانی که بخاطر بهروزی طبقه کارگر و کارگران عضو سازمان چریکهای فدائیی
زحمتکشان آگاهانه مبارزه کردند و در این خلق می پردازیم .

فدائیان شهید جلیل انفرادی و اسکندر صادقی نژاد

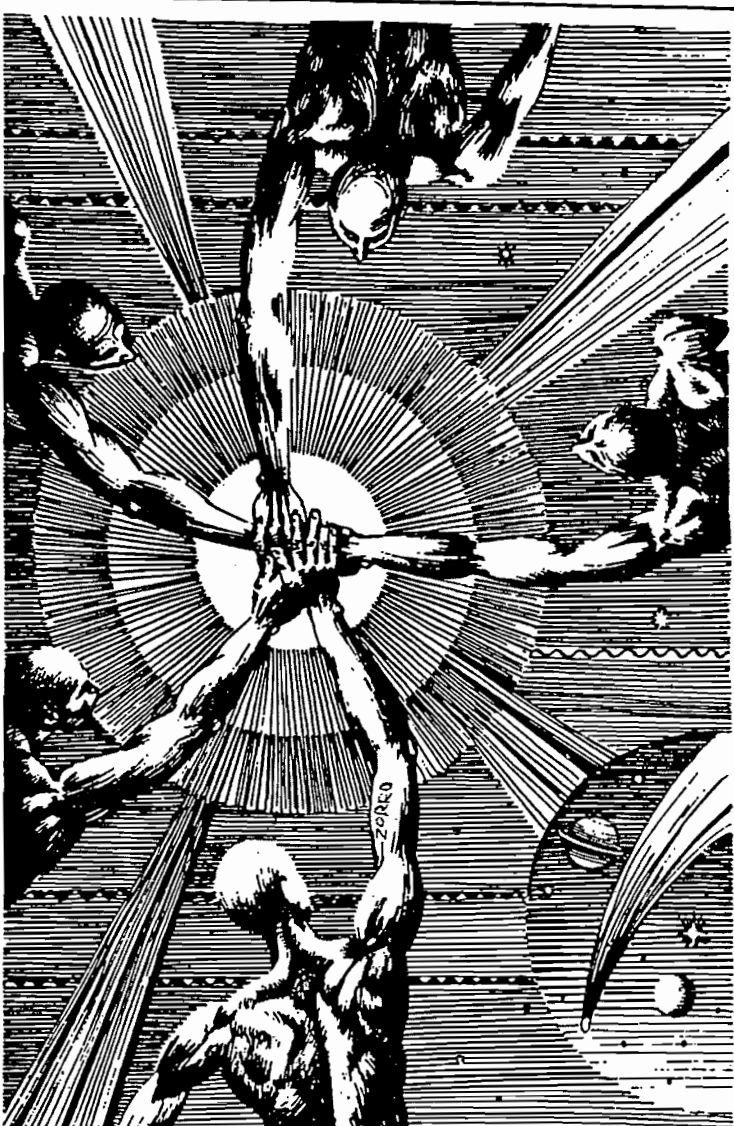
رفیق جلیل انفرادی در یک فراهم کندولی این امر با وجود تلاش
خانواده بسیار فقیر در سال ۱۳۲۲ متولد او میسر نشد و مادر علیرغم تمایلات
شد . دوران کودکیش بارنج و محنت قلبیش ناچار شد جلیل را به پرورشگاه
بسیار همراه بود . مادرش به تنهائی بسیار
می بایست وسیله ادامه زندگی آنان را

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اول ماه مه جلوه زنده‌ای از تاریخ مبارزات کارگران جهان

روزالوکزامبورگ از رهبران جنبش کارگری آلمان و معاصر النین بود.

مقاله ای از این زن مبارز آبه نام " اول ماه مه " ترجمه تلخیص کرده ایم که خوانید.



روز اول ماه مه یک واقعه زنده تاریخی از مبارزات طبقاتی کارگران سراسر جهان است و به همین خاطر از ابتدای اکنون منعکس کننده تمام مراحل و لحظات این مبارزه است. در ظاهر همیشه همان لحظات، همان سخنرانی‌ها، مقالات نوشته شده و گذراندن قطعنامه‌های مشابه کرار می‌شود و از این جهت آنها را می‌توانید به نظر بی اهمیت خود را از دست داده به نظر می‌آید. روز اول ماه مه در زیر جلوه‌های ظاهر کنواختش، نفس متغیر مبارزه کارگری را نشان دارد و به زندگی هماهنگش با جنبش کارگری ادامه می‌دهد و با محتوای رفراز و فرودش بی‌انگیز اوضاع متغیر مبارزه بقایاست.

بعنوان روزی برای تظاهرات به رسمیت بشناسد. از طرف دیگر ضروری به نظر می‌رسید که مرحله‌ای طولانی برای ادامه مبارزه پارلمانی و توسعه آرام سازماندهی سیاسی و سندیکائی در جنبش کارگری سیر می‌شود. سالگرد روز اول ماه مه در آلمان تصویر قوانینی به نفع "سوسیالیستها" را به همراه داشت. در سال ۱۸۹۳ کارگران بلژیک متحد شدند و در سال ۱۸۹۶ کارگران آطریش موفق شدند به پارلمان آن کشور وارد شوند. سالهای ۹۰ در همه جا دورانی جدید از فعالیت‌های سندیکائی و رشد مداومی در نمایندگان پارلمانی طبقه کارگر با خود به ارمغان آورد.

چشم اول ماه مه داشت کم کم تبدیل به یک جشن عمومی و مسالمت آمیز می‌شد و جامعه بورژوازی با خیال آسوده به آن می‌نگریست. اما در سالهای اخیر تغییرات قابل توجهی در موقعیت جنبش کارگری بوجود آمده است. بادیگری بادی سهمگین بر فراز پهنه نبرد و زیند آغاز کرده است. در شرق، انقلاب کبیرا کتبر، در آلمان تشدید و دوقطبی شدن مبارزه سیاسی و اقتصادی، اخراج وسیع کارگران در صنایع و متحد شدن تمام احزاب بورژوازی برای بیرون راندن کارگران از پارلمان، در فرانسه، یورش وحشیانه دولت رادیکال علیه سندیکاها و مبارزات مطالباتی کارگران که در سازمانهای قدرتمند کارگری متشکل شده بودند... سرمایه داری جهانی، وحشیانه و عصبی دست به حمله می‌زند. و بدین سبب روز اول ماه مه وارد مرحله جدیدی می‌شود.

وظیفه پرولتاریا امروزه مجهز ساختن خویش به خود آگاهی و آگاهی به وظایف خود و فعالیت برای دورانی است که فرار سیدن آن دیر یازود قطعی و محتوم است و در این میان جشن اول ماه مه و سینه‌ای برای تظاهرات مستقیم بوده است. بطور مشخص در آلمان می‌بایست بعنوان جوابی به شکست پارلمانی سوسیال دمکراسی در ۲۵ ژانویه جشن اول ماه مه باشکوه و وسعت هر چه بیشتر برگزار شود. توده کارگران باید به توده متحد و ارتجاعی بورژوازی بگوید: شمامی خواستند ما بنادگان ما را از قانون گزار بیرون کنید، لیکن اکنون ما خود در اینجا هستیم و شما ما را مصمم تر، هم بسته تر و زورمند تر از همیشه می‌بایید.

علاوه بر آنچه گفته شد نکته دیگری

به پیش! و از یاد نبریم همبستگی را

- برتولت برشت
سرود همبستگی
- خود را در بلا انداخته است.
به پیش! و از یاد نبریم
در چیست قدرت ما.
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش! و از یاد نبریم
همبستگی را.
- اربابان ما، دودستگی ما را
با خشنودی می نگرند
زیرا تا ما دچار دودستگی هستیم
آنها ارباب ما هستند.
به پیش! و از یاد نبریم
در چیست قدرت ما
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش! و از یاد نبریم
همبستگی را
- ای سیاه! سرخ! زرد! سفید!
بحث و نزاع دیرین را به کناری گذارید
اگر با هم سخن گوئید، خواهید دید
هیچ اختلافی ندارید.
- به پیش! و از یاد نبریم
در چیست قدرت ما.
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش! و از یاد نبریم
همبستگی را.
- اگر بخواهیم به پیروزی دست یابیم
هم به تو، و هم به تو، نیاز هست
هر که ممنوع خویش را در بلا اندازد



چندین نفر از آنان را از ای انداختند و شعارهایی چون "مرگ بر شاه خائن" و "زننده باد مبارزه رهائی بخش خلق" مردم را از چگونگی این برخورد آگاه کردند.

سرانجام رفیق ابرج سپهری برای اینکه زنده به دست دشمن نیفتد در حالیکه فریادهای او شهر

در سیددهم شهریور ۱۳۵۳ هنگامی که رفیق ایرج سپهری با رفیقی دیگر از مرز آبادان وارد ایران شد مورد سوءظن پلیس قرار می‌گیرد و درگیری با پلیس آغاز می‌شود. این رفقا با وجود بیماری و گرمزدگی ساعتها در شهر آبادان با مزدوران زاندارمری و شهرپایانی به زدو خورد پرداختند و

بقیه از صفحه ۴
مختصری از زندگی و...
ضربه های سختی وارد می‌کردم...
سرانجام رفیق ایرج سپهری تصمیم به...
گرفت و ادامه نبرد در کشور خودش می‌گیرد.

بقیه از صفحه اول

چگونه کارگران جهان جیت ...

هر روز بیشتر می شود و اینکه امکان ارتباط و گفتگو خیلی محدود بود اما توانستیم مقدمات یک اعتصاب عمومی را فراهم کنیم . ماه روز اعتصاب کردیم . در این مدت در محیط کار خانه جمع شدیم و خواسته های خودمان را مطرح کردیم . روز سوم اعتصاب که همان هشتم اردیبهشت بود " راشدی" نماینده اداره کار کرج به کارخانه آمد . ما گمان می کردیم که او برای اجرای مقررات جدید وزارت کار و حمایت از ما به کارخانه آمده اما چند لحظه بعد متوجه اشتباه خودمان شدیم . " راشدی " شروع به سخنرانی کرد و از کارگران خواست بلا فاصله به سرکار بازگردند و الا اخراج می شوند . کارگران شدیداً اعتراض کردند و " راشدی " مجبور شد کارخانه را ترک کند . این را هم بگویم که موقعیکه " راشدی " این نوکر جیره خوار " فاتح " توی اتومبیل خودش نشست و می خواست حرکت کند کارگران بطرف او هجوم بردند و " راشدی " را همراه با اتومبیل روی دست بلند کردند . کارگران مسافت زیادی اتومبیل را روی دست حمل کردند و خارج از کارخانه آن را به زمین انداختند . به این ترتیب نماینده وزارت کار که مطابق معمول حامی کارفرما بود اخراج شد . بعد از این ماجرا سروان منصوری فرمانده گروهان ژاندارمری کرج همراه با چند تا ژاندارم به کارخانه آمد و شروع به تهدید و فحاشی کرد .

کارگرها که در مقابل زورگویی فاتح و حمایت همه جانبه نماینده وزارت کار و ژاندارمری از او خونشان به جوش آمده بود تصمیم گرفتند برای اعتراض از کارخانه بیرون بیایند و طرف تهران سرازیر شوند . همین سروان منصوری که دستش را بخون ما کارگران آغشته کرد (ومدتی بعد هم به خاطر ایمنی خوش خدمتی یک درجه گرفت) و همچنین سرهنگ خطیبی رئیس ساوا کرج که به کارگرها اخطار کردند که اگر از کارخانه بیرون بیایید هر چه دیدید از چشم خودتان دیده اید . کارگرها در مقابل این تهدید گفتند : " اگر جلواتش و گلوله برویم بهتر از این است که این زندگی را تحمل کنیم " .

حدود ساعت ۲/۵ بعد از ظهر بود که ما از کارخانه خارج شدیم . در طول راه عده ای از کارگرهای کارخانجات دیگر و حتی مردم عادی هم به ما پیوستند . در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود که در نزدیکی " کاروانسرا سنگی " با ژاندارم ها روبرو شدیم . آنها در سه ردیف به حال آماده باش ایستاده بودند . ما تصمیم گرفتیم به راهپیمائی ادامه بدهیم . وقتی به نزدیکی ژاندارم ها رسیدیم آنها به ما حمله کردند . بعضی از آنها با چوب و چماق به جان جمعیت افتادند و عده ای از کارگرها را مجروح کردند . کارگرها هم با سنگ به مقابل پردها رفتند . چند لحظه بعد صدای رگبار گلوله همه چیز را عوض کرد . وحشت زده بطرفی فرار کردیم . کناره پیاده روه ، وسط خیابان و حتی توی جوی ها انباشته از آدم بود . بعد از چند لحظه سکوت ، صدای ناله و فریاد از همه جا بلند شد . آن بی شرف هایی که دانسته و نادانسته به نوکری سرمایه دارها درآمد بودند دوباره شروع به شلیک کردند و این بار هم چند نفر دیگر را به خاک و خون کشیدند .

من که پایم تیر خورده بود وسط خیابان افتاده بودم . یکی از رفقایم که تیر به سینه اش خورده بود و آخرین لحظات زندگیش را می گذراند به روی من افتاده بود . هیچوقت صورت معصوم او و چشمهایش را که سعی می کرد باز نگاه دارد از یاد نمی برم . فقط ۱۶ سال داشت و شاید اگر زودتر به بیمارستان می رسید زنده می ماند .

نزدیک غروب بود که تیراندازی تمام شد و ژاندارم ها برای مدتی نگذاشتند کسی به ما نزدیک شود . رفقای کارگر می خواستند به کمک زخمی ها بیایند اما ژاندارم ها مانع می شدند و ما از خونریزی و درد به خود می پیچیدیم . درست یادم می آید که یکی از کارگرها بنام " عباس کمالی " صف ژاندارم ها را شکست و در حالیکه شکمش را بالا زده بود به فرمانده آنها گفت " من هفت بچه دارم ولی امروز ترسی ندارم . بزنید ، بزنید ... " پس از مدتی ما را به بیمارستان شماره ۲ کرج بردند . تعداد شهدا و زخمی ها هنوز هم معلوم نیست . از کارگرهای جهان جیت حداقل سه نفر کشته و شانزده نفر هم زخمی شدند . از کارگرهای کارخانجات دیگر و از مردم عادی و رهگذر هم تعدادی کشته و زخمی شدند که لافلا ده نفر شهید و بیش از پنجاه نفر هم زخمی شده بودند . مثلاً یک شوfer اتوبوس ، یک شاگرد نانوا و یک خانم که از حزام آمده بود تیر خوردند و کشته شدند .

اسامی شهدا و مجروحان جهان جیت

از کارخانه جهان جیت : " علی کارگر " ۳۲ ساله ، " حسین نیکوکار " ۱۶ ساله و " مسیح الحشم فیروز " ۱۶ ساله شهید شدند . (پادشاه گرامی باد)
علی محمد رضا حسینی ، اکبر دانشی ، فیض اله خردفلاح ، حسن دوشیوری محمدسپهری ، محمد رضا فیض آبادی ، حسین فاتحی ، حسین رشیدی حبیب اله عطار وردی ، محمد اسلامی ، اجاقعلی پور اکبری ، علی محمد قادریان و محمد گودرزی ، هم عده ای از زخمی های کارخانه بودند که بیشتر آنها نقص عضو پیدا کردند و هنوز هم از ناراحتی و عوارض آن رنج

گرامی باد خاطره شهدای کارگر

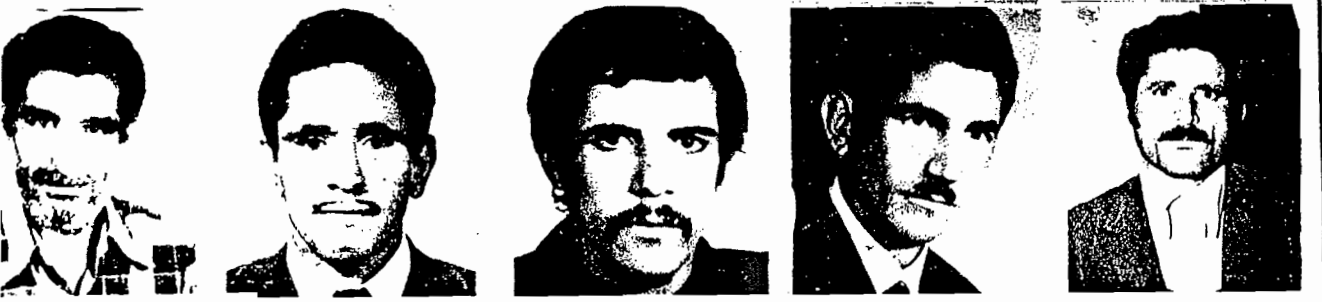
که با دلاوریهای خود نقش ارزنده ای در قیام ایفا کرد



اکبر مرادانی ، حاجت الله روحانی ، ابوالفضل شیخ زاده

در جریان قیام خونین خلق قهرمان ایران ، کارگران نقش برجسته ای داشتند . در این قیام صدها کارگر رزمنده علیه استعمار وستم جنگیدند و به شهادت رسیدند . از آنجا که به نام و عکس همه آنها دسترسی نداشتیم ، اسامی و عکسهای چند تن از آنها را در این ویژه نامه منتشر می کنیم .

پادشاه گرامی و خاطره شان جاودان باد



عبدالله امام محمدی ، علی صدر زاده ، حسین سلکی ، علی اکبر ذهابی ، ناصر بارانی



حسین اله پیرانودین ، ابوالقاسم علاءالدین ، علی بوستانی ، محمد دستان کارگر نفت ، بهرام زندگی

سیاست های ضد کارگری و ضد انقلابی خود نتوانستند از شکل و قدر کارگری استفاده کنند و جنبش به بیراهه کشیده شد . بار دیگر جشن نیز حالت مخفی و پراکنده پیدا کرد . کارگران مجبور بودند جشن بشکل مجلس عروسی و نظائر آن برگزار کنند تا پلیس متوجه نشود . از اواسط دهه ۴۰ به بعد ، سندیهای مترقی مانند سندیکای مکانیک و بافنده سوزنی ، این روز را با قاطعیت تمام جشن می گرفتند . سالهای اختناق و سرکوب ، اعضا گروه کوهنوردی سندیکای فلز کار به سرپرستی رفقای کارگر شهید ، اسکندر صادقی نژاد و جلیل افراد بلندی در شب اول ماه مه برفراز قلعه توجال می افروختند ، آتشی که انتهاب و شور مبارزاتی کارگران دلیر ایران بود ، آتشی که در حقیقت انعکاس خشم فروخورده توده بود که از درون پیشاهنگ زبان می کشید انقلاب را میداد .

اکثریت کارگران ماکه در شرایط خفقان هیچگونه مکانی برای آگاهی طبقاتی و مبارزاتی در اختیار نداشته اند ، هنوز هم با مفهومی روز اول ماه آشنا نیستند . این وظیفه کارگران مبارز و آگاه است که در روز اول ماه مه امسال ، در شرایطی که روز اول ماه مه برای نخستین پس از سرنگونی رژیم پهلوی بطور علنی و آزاد و غیرفرمایشی برگزاریم بانمایش قدرت عظیمی که در همبستگی و اتحاد کارگران نهفته است واقع روز کارگر را آشکار کنند و با کارگران سراسر جهان برای سرنگو نظام ظالمانه سرمایه داری تجدید عهد کنند .

کارگران — سراسر جهان متحد شوید
کارگران و زحمتکشان ایران ، متحد شوید

اول ماه مه روز همبستگی ...

اول ماه مه را بعنوان روز کارگر تثبیت کنند و حتی بیشتر دولت ها نیز ناکزیر شدند آن راه رسمیت بشناسند . در کشور ما ایران جشن اول ماه مه برای نخستین بار در سال ۱۲۹۹ — برگزار شد . در این سال به ابتکار " شورای مرکزی اتحادیه کارگران " که از پانزده اتحادیه تشکیل شده بود ، تظاهرات وسیعی در تهران و شهرستانها صورت گرفت . جنبش کارگری و سندیکائی ایران در این تظاهرات کاملاً آشکار شد .

در دوران خفقان و دیکتاتوری سیاه رضا خان قلدر ، کارگران ایران جشن روز کارگر را غالباً بطور مخفی برگزار می کردند . اما از سال ۱۳۲۵ به بعد که مبارزات کارگری در ایران ابعاد گسترده تری پیدا کرده بود ، مراسم اول ماه مه هم بطور علنی برگزار می شد . در سال ۱۳۲۵ در تظاهرات اول ماه مه ۲۵۰ هزار نفر شرکت کردند و گوشه ای از قدرت طبقه کارگر را به نمایش گذاشتند . در همین سال دهها هزار نفر از کارگران نفت جنوب دست به اعتصابی عظیم و یکپارچه زدند . که یکی از خواسته های آن قبول تعطیل اول ماه مه بعنوان جشن کارگری بود . دولت تسلیم شد و این خواست را پذیرفت اما هرگز به تعهد خود عمل نکرد و تعطیل روز کارگر را به رسمیت نشناخت .

با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به جنبش کارگری و سندیکائی ایران نیز ضربات سهمگینی وارد آمد . رهبری جنبش بخاطر خصلت دنباله روی

می برند ... کارگر جهان جیت که ماجرا را برای ما نقل می کرده هنوز از درد پایداری می نالد و در اثر این حادثه به بیماری " غش " مبتلا شده بود . او چیزهای زیادی از وحشیگریهای ما و موران حتی در بیمارستان تعریف می کرد . اومی گفت : « بجای معالجه زخمی ها که در آستانه مرگ بودند از آنها بازجویی می کردند . برای یک " یوکه فشنگ " که من به عنوان مدرک همراه خودم برده بودم ، هفته ها از من بازجویی می کردند و در این مدت من ممنوع الملاقات بودم . پس از این واقعه چند روز کارخانه در اشفال نظامی ها بود و عده ای از کارگران فعال را اخراج کردند و چون نفر را که از سربازی معاف شده بودند به سربازی بردند . از جمله غلامعلی درگر (موحدی مهر) را به منطقه بد آب و هوا فرستادند .

از او سؤال کردیم اگر آن روز می دانستی که در تظاهرات پایتخت

را از دست می دهی در تظاهرات شرکت می کردی ؟ گفت : " البته هیچ مانعی دانستیم که آنها ممکن است به ما حمله کنند . ما حداقل حق خودمان را می خواستیم و حتی شعار هم نمی دادیم ! در برابر اصرار ما که می خواستیم بیشتر از مضمون این حرکت T یکی از کارگران نسبتاً مسن که در جمع کارگران بود گفت : " مساله خیلی تراز این حرفها بود که شامی زنیدم . مساله دیزی آبگوش بود . من نداشتم که بخوریم . "

سؤال کردیم که عکس العمل کارگران در مقابل اعدام انقلابی جنایتکار چه بود ؟ احساس می شد که هنوز هم کارگرها جرات نمی کنند حرف دل را بی پرده بزنند . فقط یکی از آنها با کنایه گفت : " اگر هم کارگرها شیر دادند در بیرون از کارخانه بهد "

بقیه از صفحه اول: یادی از شهدای کارگر سازمان

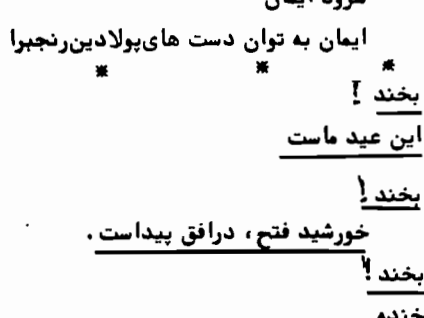
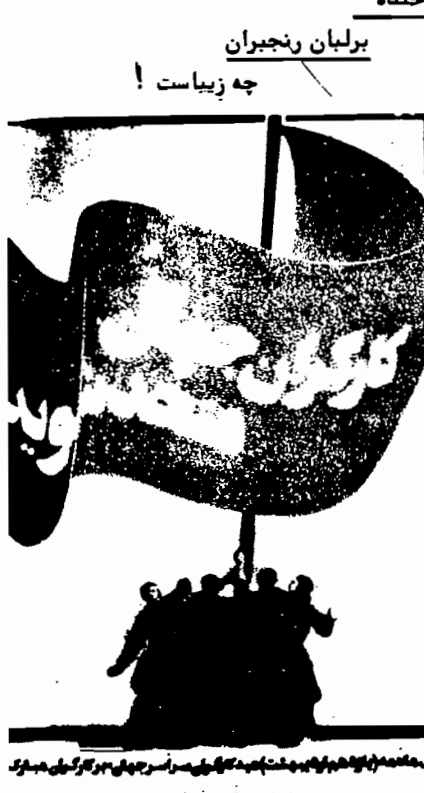
این عید ماست، بیا خیزید

این است، عید ماست، عید ماست
عید رنج و تلاش،
عید دست های پینه بسته و فولاد
عید مشت برافراشته دودکش های کارخانه
عید فریاد،
عید خروش
عید خشم
عید سروش،
عید پتک
عید سندان
عید کارگران سرتاسر جهان
این عید ماست، به پا خیزید
تازمین در زیر ضربات گام های ماه لریزه در آید
بها خیزید
تاباتوان بازوان فولادین خویش
زمین را در مدار دیگری به گردش اندازیم
در مدار کار و شرف
این عید ماست
بیا خیزید
تا صف کار را
در میدان به وسعت فریاد
بسج کنیم
نارنجک مشت های گره کرده خود را
در فضای دود زده کارخانه
منفجر کنیم
و حنجره رنج را بر فراز دودکش های بنشینیم
واز آنجا سرود رنجبران را بخوانیم
که: اینک مائیم
فرزندان کار و شرف

پیروزی از آن ماست،
بیا خیزید
اقیانوس خلقهای جهان در تلاطم و غوغاست
به پا خیزید تا سرود کار را بر سردهیم
که سرود فتح ماست
سرود فتح شرافت و انسان
سرود ایمان
ایمان به توان دست های فولادین رنجبران

بخند! این عید ماست
خورشید فتح، در افق پیداست،
بخند!
خنده

بر لبان رنجبران چه زیباست!

سپاه چریکهای فدائی خلق ایران

مختصری از زندگی و مبارزه چند تن از شهدای کارگر سازمان ما فدائی شهید یوسف زوکاری



یوسف در دیماه ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگری به دنیا آمد. نه ساله بود که پدرش درگذشت و مجبور شد برای تامین مخارج خانواده از همان سالهای کودکی به کارگری بپردازد و در نتیجه تا کلاس یازدهم بیشتر درس نخواند. کار در کارخانه واقعبست استثمار را بر رفیق نشان داد. پس از اینکه جنبش نوین انقلابی علیه رژیم فاشیستی شاه در سال ۱۳۴۹ در جنگل سیاهکل توسط "چریکهای فدائی خلق" آغاز شد و تحولی کیفی در مبارزات خلق ما به وجود آمد، رفیق یوسف زوکاری راه درست مبارزه را انتخاب کرد و علیرغم کمی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب مسلحانه ایران پیوست. رفیق پس از مدتی فعالیت در شهر یورماه ۱۳۵۰ در شرایط فاشیستی ایران، به وسیله سازمان منغور امنیت دستگیر شد. بعد از یکسال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست با سازمان "چریکهای فدائی خلق" تماس بگیرد. رفیق زوکاری پس از ارتباط با سازمان تجارب یکساله



رفیق جلیل انفرادی

صفائی فراهانی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ عملیات تعرض در جنگلهای شمال را آغاز نمود و در ستاخیز شکوهند سیاهکل را به وجود آوردند. در این هنگام رفیق اسکندر صادقی نژاد در تیم شهر به فعالیت های انقلابی خود مشغول بود. سرانجام رفیق جلیل پس از اسارت در تاریخ ۲۷ اسفند ۴۹ پس از تحمل شکنجه های دژ خیمان بدست مزدوران رژیم شاه اعدام گردید و نام خود را در سینه خلق جاودانه ساخت.
رفیق اسکندر صادقی نژاد به همراه رفقای سازمان به مبارزه خود در شهر ادامه داد تا اینکه در تاریخ سوم خرداد ۱۳۵۰ در یک درگیری با ماموران ساواک به شهادت رسید.
خاطره شان گرمی باد

رفیق جلیل سالها پیش از آنکه به صف انقلابیون مسلح بپیوندد فعالیت خود را در کنار رفیق اسکندر صادقی نژاد در سنگینای کارگران فلز کار و مکانیک آغاز نمود. در اینجا بود که زندگی این دور رفیق تا پایان زندگیشان به هم بافته شد. جلیل و اسکندر مدت ها دبیر سنگینای فلزکار و مکانیک بودند و کارگران عضو سنگینا هرگز خاطره کوششهای این دور رفیق را در جهت احقاق حقوق خود فراموش نمی کنند. جلیل و اسکندر در دوران فعالیت سنگینائی همراه با سایر رفقای کارگرشان یک سازمان کوهنوردی به وجود آوردند. این سازمان کوهنوردی در سال ۱۳۴۳ پناهگاهی بر فراز قله توجال ساخت و این یادگار کار دسته جمعی را پناهگاه کارگران نام نهادند که هم اکنون نیز با برجاست.

فدائی شهید حسن نوروزی



رفیق حسن نوروزی در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده کارگری در شهر تهران متولد شد. پدرش از کارکنان راه آهن و یکی از فعالین جنبش کارگری و عضو حزب توده بود که در اوایل سالهای ۳۰ بعلت درک فرصت طلبی و بی لیاقتی رهبران حزب توده از آن کناره گیری کرده بود. بدین ترتیب رفیق نوروزی در یک خانواده سیاسی آگاه رشد کرد.

زندگی رفیق نوروزی از همان دوران نوجوانی با کارگری و سرگردانی سپری شد. او پس از چند سال کار در شهرهای جنوب مانند بوشهر، کرمان و شیراز، به تهران آمد و در کارخانجات شاه پیوست و مشغول بکار شد و به این ترتیب کار را در کارخانجات بزرگ تجربه کرد. او یکسال تمام بعنوان کارگر شب کار از نیمه شب تا صبح در این کارخانه کار کرد. مدتی بعد رفیق نوروزی در کارخانجات راه آهن دولتی استخدام شد.
در این زمان بود که رفیق نوروزی با گروه سیاسی رفیق احمدزاده ارتباط برقرار کرد و به

فدائی شهید جعفر اردبیلچی



بار توده زحمتکش آشنا شد، و در یک آهنگری به عنوان کارگر مشغول به کار شد و بعدها به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق درآمد.
رفیق جعفر در بهمن ماه ۱۳۴۹ همراه رفیق مناف فلکی و چند تن از رفقای هم رزمش در اولین عملیات مسلحانه که به کلانتری ۵ تبریز بود شرکت کرد. رفیق جعفر در سال ۱۳۵۰ دستگیر و پس از شکنجه وحشیانه مزدوران رژیم در ۲۲ اسفند همان سال به همراه ۸ تن از دیگر رفقای فدائی به دست دژ خیمان رژیم تیر باران شد.
گرمی باد خاطره پر شور رفیق

رفیق جعفر اردبیلچی در یکی از محلات تبریز به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی خود را در همان شهر به پایان رساند. در آغاز جوانی با زندگی مشقت

فدائی شهید ایرج سپهری



رفیق ایرج سپهری در سال ۱۳۲۷ در شهر بابل متولد شد. از سن جوانی برخلاف تعایلات و معیارهای خانوادگی به کارگری پرداخت. او در این شرایط و محیط کارگرانه، کانون آیدیده شد، او هرگز کارگری مطیع و سربزیر نبود.
رفیق ایرج سپهری در جریان مبارزه به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و از این طریق با برادرانش که در صفوف مقدم مبارزه بودند، دوباره پیوند خورد. در پائیز سال ۵۰ ایرج سپهری از جانب سازمان امنیت منغور شاه دستگیر شد و مدتی به زندان افتاد.
خودش می گفت: " زندان برای من آموزشگاه بزرگی بود." پس از آزادی متأسفانه ارتباط او با سازمان چریکهای فدائی خلق قطع شده بود. او هرچه تلاش کرد نتوانست این ارتباط را دوباره برقرار سازد. بدین جهت تصمیم گرفت که به فلسطین برود. او زن و دو فرزندش را که بسیار هم دوستانش می داشت ترک

فدائی شهید اصغر عرب هریسی



۲۲ اسفند سال ۵۰ به همراه ۸ تن دیگر از رفقای فدائیش به دست دژ خیمان رژیم شاه تیر باران شد.
"یادش گرمی باد"

اصغر در یک خانواده کارگری متولد شد. او تادوره اول متوسطه درس خواند ولی وضع بد مالی خانواده اجازه ادامه تحصیل را به او نداد و ناچار به کارگری در کارگاه آهنگری مشغول شد. آشنائی با رفقا صد بهرنگی و علیرضا نابدل در ارتقاء سطح آگاهی سیاسی او موثر بود. او در ارتباط با همین رفقا بعدها به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. او در عملیات مسلحانه به کلانتری ۵ تبریز در سال ۴۹ شرکت داشت.
در بهار سال ۱۳۵۰ دستگیر شد و حشمتاکنترین شکنجه ها را با متانست بی نظیری تحمیل کرد و سخن نگفت. در

اول ماه مه را هر چه باشکوهتر برگزار کنیم